



من هر شب می‌آیم، اما امشب، خلیج فارس نفسش را در سینه حبس کرده بود، سکوت موج‌ها بر ساحل می‌شکست، گویی کلماتی ناگفته در دل داشتند. آسمان، پر از ستاره‌های بی‌صدا نظاره‌گر این انتظار بود، باد، نفس عیقتی کشید و به آرامی از میان نیزه‌ها گذشت، گویی رازی را با خود زمزمه می‌کرد! اما خلیج همچنان در سکوتی عمیق فرورفته بود. من انتظارم پایان یافت و نتوانستم بیش از این شاهد دلتنگی و دل‌نگرانی این یار همیشه‌گی باشم. با کسبی غم‌آلود پرسیدم ای خلیج نیلگون امشب چه در دل داری که این‌گونه پریشان و بی‌قرار شده‌ای؟ ای خلیجی که هواه مظهر امید و استقامت بوده‌ای؛ خاطرات شب‌هایی که نور من فانوس راه قایق‌های کوچک رئیسعلی بود و دل تنگسیری را برای دلیرمردی روشن می‌ساخت را باگو کردم. انگار دریا امشب، نفس تمام آن شب‌ها را در سینه نگه داشته بود تا داستانی تازه را روایت کند. خلیج فارس با صدایی که از عمق تاریخ برمی‌خاست گفت: ای نگین آسمان، تویی که بر بلندای آسمان ایستاده‌ای و نظاره‌گر تمامی رنج‌ها، دردها و نبردهای من بوده‌ای، تویی که همچون نگهبان بی‌وقفه، شاهد تاریخ پر از افتخار و ایستادگی مردان این سرزمین بوده‌ای، می‌دانی، اگر بغض‌های درهم تنیده‌ی من نبود این حماسه‌ها در غبار زمان محو می‌شد.

ماه گفت: ای خلیج استوار به عظمت سوگند که اگر نور می توانست قسم یاد کند، قسم می خوردم به تمام رشادت‌هایی که فرزندان این خاک در دامن تو رقم زدند، قسم می خوردم که شاهد وفاداری تو بوده‌ام، وفاداری به خاک، به ناموس و به حقی که هرگز نباید پایمال شود. قسم می خوردم که نور من بارها بر چهره‌ی رئیسعلی بوسه زده و راه تنگسیری را در دل تاریکی روشن کرده است و من، تا ابد نگهبان این یادگاران خواهم بود. آری در دادگاه تاریخ سوگند می خوردم تا شاید گواه من مرهمی باشد بر زخم‌های کهنه‌ی تو! ای خلیج همیشه فارس، قهرمانانی که تو در قلب خود ساخته‌ای، هرگز از صفحہ‌ی تاریخ شسته نخواهند شد. خون آنها با امواج خروشان تو درهم تنیده شده است. من دیدم تمام آنچه را تو در سالیان دراز کشیده‌ای. من خواهم گفت به آیندگان از صبر، از شکوهت، از امیدت و از استقامتت... نه تنها من بلکه صخره‌ها و امواج خروشان دریا نیز حماسه‌های غرورآفرین تو و فرزندان را در گوش باد زمزمه می‌کنند تا آنچنان که آواز فتح، در گ تاریخ جاری شود و هیچ دژ دشمنی، پایدار نماند. تا بدانند که اینجا، سرزمین شیران است؛ جایی که هر وجب خاکش، با خون دلیران آبیاری شده. و صدای یا «علی مدد» و «الله اکبر»، تا ابد در این آب‌ها خواهد پیچید. ای خلیج من پریشان نباش و بی‌پروا تر از گذشته، موج‌های خود را بر قلب صخره‌ها بکوب و امواج خود را در دامان ساحل رها کن و بدان که هویت تو نه در ذهن بلکه در روح و جان این مردم حک شده است. تو بخشی از تاریخ خواهی بود.

ای همیشه بمان، ای خلیج فارس

نام نامی ات همواره جاودانه است